

فقه و سلامت

دوفصلنامه علمی مطالعات فقه و سلامت
سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۴۰۴)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا
- سید حسن آل مجدد شیرازی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد علی قاسمی (دکتر، استاد سطوح عالی)
- محمد حسن قاسمی (دکتر، استاد سطوح عالی)
- سید علی قاضی عسکر (تولیت آستان عبدالعظیم حسنی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج)
- محمد قائینی (استاد درس خارج)
- مصطفی محامی (استاد سطوح عالی و نماینده ولی فقیه در استان سیستان)
- ابوالقاسم مقیمی حاجی (استاد سطوح عالی)
- غلامرضا مصباحی مقدم (عضو مجمع تشخیص مصلحت)
- سید طاها مرقاتی خوئی (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)
- سیدمحمد نجفی یزدی (استاد درس خارج)
- محمد حسن ربانی بیرجندی (استاد درس خارج)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه مطالعات فقه و سلامت

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

محمدعلی قاسمی

دبیر تحریریه:

حامد میرزاخان

دبیر اجرایی:

عمار نصر اللهی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

میثم حسنی

مترجم عربی:

حامد میرزاخان

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

صفرعلی اخلاقی

Determining the Starting Point of Retributive Liability (Qīṣāṣ) in Cases of Intentional Abortion

Seyyed Mohammad Najafi Yazdi¹

Mehdi Zarei²

Abstract

With the growing prevalence of intentional abortion and the recognized deterrent effect of *qīṣāṣ* (retributive punishment) in cases of homicide, the question arises whether *qīṣāṣ* can also be applied to the perpetrator of an intentional abortion, similar to the killing of a born human being. If so, when does the entitlement to such punishment begin? This study argues that, based on the conventional understanding of “taking a human life” (*qatl al-naḥs*) applying to the intentional abortion of a living fetus, and considering that the full payment of blood money (*diyah kāmīlah*) for a living fetus entails the recognition of *qīṣāṣ*, one can affirm the legitimacy of *qīṣāṣ* for intentional abortion of a living fetus. The point of reference for determining the fetus’s “living” status, and thus the onset of retributive liability, is the time when life in the fetus becomes known-typically marked by the perception of voluntary fetal movement. Drawing on experiential evidence, this paper concludes that the well-known four-month criterion in narrations and juristic opinions-used to signify the infusion of the soul-is a dominant but not exclusive indicator, akin to the chronological benchmark of puberty versus its physical signs. Hence, if life is verified in the fetus prior to four months, *qīṣāṣ* remains applicable to the intentional abortion thereof.

Keywords: Commencement of Retributive Liability, Intentional Abortion, Homicide, Full Blood Money (*Diyah Kāmīlah*), Four-Month Gestational Period, Voluntary Fetal Movement.

1. Professor of courses outside the Qom Seminary, Assistant Professor of the Department of Jurisprudence and Principles at Al-Mustafa University of Qom. *Mohammadnajafy37@gmail.com*

2. Graduated in Medical Jurisprudence from the Imams of the Holy See Jurisprudence Center, Doctor of Islamic Theology. *Mahdizareei110@gmail.com*

تعیین مبدأ زمانی استحقاق قصاص نسبت به سقط عمدی جنین

سید محمد نجفی یزدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶

مهدی زارعی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

چکیده

با توجه به گسترش روزافزون آمار سقط عمدی جنین و بازدارندگی مناسب کیفر قصاص برای قتل نفس، پاسخ از این پرسش بیش از پیش ضرورت می‌یابد که آیا می‌توان برای سقط‌کننده عمدی جنین بسان قاتل انسان بالغ، کیفر قصاص را ثابت دانست؟ اگر چنین است، مبدأ استحقاق چنین کیفری چه زمانی است؟ در پاسخ از این پرسش می‌توان مستند به صدق عرفی قتل نفس بر سقط عمدی جنین زنده و همچنین استلزام ثبوت دیه کامل برای سقط جنین زنده با ثبوت حق قصاص، حکم به استحقاق کیفر قصاص نسبت به سقط عمدی جنین زنده نمود و مرجع تعیین مبدأ زمانی زنده بودن جنین و ثبوت حق قصاص، زمان علم به زنده بودن جنین است که نوعاً با احساس حرکات ارادی جنین رقم می‌خورد. با توجه به آنچه از تجربه‌های وجدانی در این باره به ما رسیده است می‌توان گفت: معیار سپری شدن سن چهارماهگی جنین که در روایات و فتاوای مشهور فقها به چشم می‌آید بسان معیار سنی بلوغ در مقابل سایر نشانه‌های جسمی آن می‌ماند که صرفاً معیاری غالبی است که در خصوص مسئله حاضر برای احراز زمان دمیده شدن روح حیات در کالبد جنین تعیین شده است به گونه‌ای که در صورت احراز حیات جنین قبل از چهارماهگی هم می‌توان حکم به زنده بودن جنین و استحقاق کیفر قصاص نسبت به سقط‌کننده آن نمود.

واژگان کلیدی: مبدأ استحقاق کیفر قصاص، سقط عمدی جنین، قتل نفس، دیه کامل، سپری شدن چهارماهگی جنین، حرکت ارادی جنین.

۱. استاد دروس خارج حوزه علمیه قم، استادیار گروه فقه و اصول جامعة المصطفیٰ علیه السلام العالمية قم.

37VMohammadnajafy@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح عالی فقه پزشکی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دکتری کلام اسلامی؛

Mahdizareei110@gmail.com

مقدمه

با توجه به آمار وحشتناک سالانه ۱۳۵ هزار تا ۷۳۰ هزار سقط جنین در کشور (خبرگزاری ایرنا، جستجو برای: آیا روزانه ۲ هزار سقط جنین در ایران رخ می‌دهد؟) و بازدارندگی مناسب مجازات اعدام برای مرتکبین قتل عمد، ضرورت پاسخ از این پرسش بیش از پیش روشن می‌شود که آیا می‌توان مرتکبین سقط جنین زنده و دارای حیات را به مجازات اعدام محکوم کرد؟

نسبت به جرم‌انگاری سقط عمدی جنین در حقوق ایران، نخستین بار در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به مواد ۱۸۰ تا ۱۸۴ این قانون برمیخوریم؛ قانون گذار در این قانون بدون توجه به منابع فقهی و تحت تأثیر قانون جزای فرانسه، سقط جنین را از عنوان قتل خارج دانسته و مجازات کسی را که با ضرب و یا هر نوع اذیتی موجب سقط حمل زنی گردد، حبس جنایی درجه یک از سه تا ده سال قرار داده است؛ ولی دیوان عالی کشور در همان دوران، بیشتر تحت تأثیر منابع فقهی بوده است و بر اساس موازین شرعی آراء خود را صادر می‌کرده است. (ولیدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۸) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تدوین کنندگان قوانین جزایی به پیروی از منابع فقهی، از طرح مجازات سقط جنین در کتاب قصاص خودداری کردند و در کنار بیان دیه مراحل مختلف جنین در مواد ۲۹۷ تا ۳۰۲ قانون دیات مصوب سال ۱۳۶۲، مجازات قصاص را برای قتل عمدی جنین دارای روح در ماده ۹۱ قانون تعزیرات مصوب همان سال بدین شرح مقرر داشتند: "اگر زن حامله برای سقط جنین به طبیب و یا قابله مراجعه کند و طبیب هم عالماً و عامداً مباشرت به اسقاط جنین بنماید، دیه جنین به عهده اوست و اگر روح در جنین دمیده شده باشد، باید قصاص شود." با تصویب (قانون مجازات اسلامی) در سال ۱۳۷۰ که صورت اصلاح شده قوانین مصوب سال ۱۳۶۲ بود و تصویب بخش تعزیرات آن در سال ۱۳۷۵، ماده بالا به ماده ۶۲۲ کتاب تعزیرات این قانون مبدل شد و این‌گونه تغییر یافت: "هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک

تا سه سال محکوم خواهد شد." اگر چه این ماده به علت ضعف در تدوین و ابهام در نگارش، موجب برداشت‌های متفاوت حقوق دانان شده است؛ به گونه‌ای که برخی معتقدند طبق این ماده، مجازات قاتل جنین قصاص است و برخی دیگر معتقدند مجازات قصاص در این ماده، مربوط به جنایت وارد شده بر زن است، نه سقط جنین؛ (امامی، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۵۳) لکن به نظر می‌رسد چون قانون‌گذار در ماده ۹۱ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ به صراحت برای سقط عمدی جنین دارای روح، مجازات قصاص را قرار داده است، پس اگر نظر تدوین کنندگان قانون مصوب سال ۱۳۷۵، تغییر مقررات مربوط به سقط عمدی جنین و مقصودشان الغای مجازات قصاص بوده است، سزاوار بود به وضوح از این تغییر یاد می‌کردند و یا حداقل از به کار گیری واژه قصاص در این ماده - که مربوط به بخش تعزیرات است و با مبحث قصاص بیگانه است - پرهیز می‌کردند؛ در حالی که در ماده ۶۲۲ سخن از (پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد) به میان آمده است. عبارت (حسب مورد) نیز اشاره به ثبوت قصاص در مواردی است که جنین دارای روح باشد.

در آخرین قانون‌گذاری صورت گرفته در این باره، اگر چه قانون‌گذار به صراحت در ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات قصاص را نفی کرده و بیان داشته است که: "جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود." اما با توجه به تبصره این ماده که بیان داشته است: "اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است." ممکن است گفته شود مجازات قصاص مطلقاً نفی نشده است، بلکه احراز حیات جنین با تولد، در ثبوت قتل و موجبیت آن برای قصاص شرط شده است.

از طرف دیگر در آخرین قانون‌گذاری صورت گرفته درباره سقط جنین، قانون‌گذار در تبصره ج ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، فقدان

نشانه‌ها و امارات ولوج روح و کمتر از چهار ماه بودن سن جنین را به صورت توانمان به عنوان شروط قانونی سقط درمانی مجاز و بدون مجازات کیفری بیان داشته است.

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که می‌توان به استناد ماده ۹۱ قانون تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ و تبصره واحده ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ مجازات قصاص را برای سقط‌کننده عمدی جنینی که دارای امارات ولوج روح است ثابت دانست ولو اینکه جنین به سن چهارماهگی نرسیده باشد.^۱

با توجه اینکه از طرفی قانون مجازات اسلامی می‌بایست بر اساس موازین اسلامی باشد (اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی) و در اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است که: "قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد." از طرف دیگر حکم به مجازات قصاص، امری خطیر می‌باشد مخصوصاً با قبول شمول این حکم نسبت به جنایت وارده بر جنین دارای امارات ولوج روح - ولو اینکه به سن چهارماهگی نرسیده باشد - ضرورت می‌یابد مستندات فقهی این حکم در دو بخش بررسی شود: در بخش نخست باید روشن شود که آیا سقط عمدی جنین زنده و دارای روح موجب قصاص جانی می‌شود یا خیر؟ در بخش دوم با پذیرش موجبیت سقط عمدی جنین زنده برای قصاص، روشن شود که مبدأ این موجبیت کجاست؟ بعد از اتمام چهارماهگی جنین و یا زمان دمیده شدن روح در کالبد جنین ولو قبل از سن چهارماهگی آن؟

۱. البته لازم به یادآوری است که قانون‌گذار، پدر و جد پدری را از مجازات قصاص فرزند معاف نموده است و در این باره در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بیان داشته است که: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد."

در پیشینه این تحقیق سه مقاله "قصاص در سقط عمدی جنین"، (امامی، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۵۳) "زمان دمیدن روح در جنین"، (همو، ۱۳۸۵، صص ۸۶-۴۴) هر دو به قلم جناب آقای مسعود امامی و مقاله "بررسی امارات ولوج روح در جنین" (حسنی، ۱۴۰۳، صص ۱۱۴-۸۹) به قلم جناب آقای سعید حسنی به عنوان مرتبط‌ترین آثار منتشر شده با تحقیق حاضر به چشم می‌آیند؛ اما آنچه تحقیق حاضر را از این آثار متمایز می‌نماید پرداخت متفاوت مطالب و نتیجه‌گیری از آن است، چنانچه بر خلاف دیدگاه نویسنده مقاله "قصاص در سقط عمدی جنین" که حق قصاص را برای سقط عمدی جنین ثابت ندانسته‌اند در این تحقیق ادله ثبوت این حق معتبر ارزیابی می‌شود، همچنین بر خلاف دیدگاه نویسنده مقاله، "بررسی امارات ولوج روح در جنین" سپری شدن زمان چهارماهگی به عنوان معیاری برای احراز حیات جنین - در فرض عدم دست‌یافتن به یقین به آن از طریق احساس حرکات ارادی جنین - به رسمیت شناخته می‌شود.

۱. موجبت سقط عمدی جنین برای قصاص

۱-۱. پیشینه فقهی

در فقه‌های امامیه سَلَّار دیلمی (م ۴۴۸) نخستین فقیهی است که به صراحت به طرح مسئله قصاص قاتل جنین می‌پردازد و فتوا به قصاص می‌دهد، او می‌گوید: "و اعلم: ان الحامل إذا قتلت حملها فعلى ضربين: أحدهما يكون حملها تاماً كاملاً فيقتل بقتلها و الآخر أن لا يكون كذلك، فغير التام الكامل علىها دية؛" (دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۲) زن بارداری که جنین او کشته شده، دو گونه است: یا جنینش کامل و تام بوده است. پس قاتل آن به سبب این جنایت کشته می‌شود و یا جنین نیست و در این صورت برای جنین غیرکامل، دیه پرداخت می‌شود.

پس از او، محقق حلی (م ۶۷۶) با الفاظی دیگر در باب دیات، همین نظر را این گونه بیان می‌دارد: "و لو ضربها فألقتها، فمات عند سقوطه، فالضارب قاتل يقتل إن كان عمداً..." (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۶) اگر کسی زنی را بزند و او جنین خود

را بیندازد، پس جنین هنگام سقوط بمیرد، زنده قاتل است و اگر قتل او عمدی باشد کشته می‌شود.

پس از محقق حلی، بعضی از فقها با عباراتی شبیه متن یاد شده، همین قول را در باب دیات برگزیده‌اند. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۹، همو، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۶، همو، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۴، همو، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۳۰، اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۳۸، فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۷۳، نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۸۱، سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۳۲۳). آیت‌الله خوئی نیز این قول را به مشهور فقهای امامیه نسبت داده است. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۷)

ممکن است گفته شود، عبارت محقق حلی دارای ابهام است؛ زیرا مرگ جنین را مقید به زمان سقوط و القاء کرده‌اند، گویا اگر مرگ جنین قبل از القاء و سقوط یعنی در داخل رحم رقم بخورد قصاص ثابت نیست، چنانچه در ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گذشت؛ به عبارت دیگر شرط در قصاص این است که جنین در خارج از رحم هر چند زمانی کوتاه زنده باشد؛ کلام شهید ثانی در شرح عبارت محقق حلی هم موهم همین احتمال است؛ آنجا که می‌فرمایند: "ضابط الحكم بالقصاص أو الدية في الجميع تیقن حیاته بعد الانفصال، سواء كانت مستقرّة أم لا و موته من الجنایة، لصدق إزهاق الروح المحترمة". (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۸۷) ضابطه حکم به قصاص یا دیه، یقین به زنده‌بودن جنین بعد از جدایی از رحم مادر و مرگش بر اثر جنایت وارده است تا از بین بردن روح محترم مصداق یابد.

اما به نظر می‌رسد ظاهر قید، (مرگ هنگام سقوط) در حکم به ثبوت قصاص جانی صرفاً بیان راه‌حلی برای کشف از زنده‌بودن جنین قبل از جنایت است تا یقین به تحقق عنوان قتل حاصل شود؛ و این تقیید از آن‌رو بوده است که در زمان‌های گذشته احراز یقینی حیات جنین در رحم قبل از جنایت و سقط ممکن نبوده است، از این‌رو، تنها حیات جنین پس از جداشدن از مادر می‌توانست دلیل بر تحقق عنوان قتل باشد. پس عبارت (عند سقوطه) و مانند آن بنا بر احتمال اول، قید خواهد بود و برای تحقق حکم به جواز قصاص، موضوعیت دارد؛ ولی بنا بر احتمال دوم، سبب

تقیید موضوع استحقاق قصاص نخواهد شد و تنها جنبه کاشفیت و طریقت دارد و اگر امروزه با قرائن و شواهد علم آور دیگری، مثل پژواک‌نگاری (سونوگرافی) و پرتونگاری حیات جنین قبل از جنایت و در رحم مادر ثابت شود، نیازی به احراز این قید ظاهری نخواهد بود.

بیش‌تر فقهای معاصر چون قید (عند سقوطه) و مانند آن را هنگام بیان رأی خود نیاورده‌اند، فتوای آنان ابهام موجود در سخن فقهای متأخر را ندارد. با توجه به این نکته، تعداد قابل‌توجهی از فقهای معاصر، قصاص قاتل جنین را جایز نمی‌دانند. بعضی از آنان نیز قول به قصاص را مشکل دانسته‌اند. (منتظری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۶۲، آصف محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۲) گروه دیگری هم به استناد کبرای روایی "فلا قود لمن لا یقاد منه"، (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۷۱) قاتل جنین را همچون قاتل مجنون و صبی سزاوار قصاص نمی‌دانند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۳۶۱) در این میان، تنها معدودی از فقیهان معاصر، قاتل جنین را مستحق قصاص شمرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۱۱۲ و وحید خراسانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۹) این اختلاف فتاوا در بین فقهای عامّه هم قابل‌مشاهده است؛ چنانچه شافعی، قصاص قاتل جنین را جایز نمی‌داند. (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۱۱۷ و سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۸۸) در مقابل ابن حزم این مجازات را مشروع می‌پندارد. (ابن حزم، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۱)

۲-۱. مبانی و ادله

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که در فرض شک در ثبوت حق قصاص برای اولیای جنین زنده سقط شده، مقتضای اصل، حکم به برائت جانی از کیفر قصاص است؛ چرا که ارکان جریان استصحاب عدم ثبوت حق قصاص تمام است و با تمام بودن جریان استصحاب، دیگر احتیاجی به استناد به قاعده (الحدود تدرء بالشبهات) نمی‌باشد؛ چرا که علی‌رغم پذیرش جریان این قاعده در قصاص توسط برخی فقهای عظام (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۹۸ و ابن برّاج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۸۳ و عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۰) استدلال به این قاعده در مقام مبتلا به دو اشکال عمده است. اول: آنکه عمده

مستند این قاعده، روایت مرسلی است که شیخ صدوق نقل فرموده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۴) و مرسلات ایشان ولو اینکه جزمی باشد معتبر نیست. (سیستانی، بی تا، ص ۸۷) دوم: آنکه با توجه به ظهور انصرافی کلمه حدود در حقوق الله، شمول این واژه نسبت به حق قصاص به عنوان حقّی از حقوق الناس، محل تأمل جدی است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۸، ص ۱۹۶)

اما نسبت به ادله اجتهادی درباره ثبوت کیفر قصاص برای سقط جنین زنده، ابتدا دلیل هایی که می تواند مورد توجه موافقین ثبوت این حق قرار گیرد مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه دلیل های مخالفین نقد می شود.

۱-۲-۱. شمول اطلاق قتل نفس

ممکن است در قالب قیاسی اقترانی و از نوع شکل اول گفته شود، از طرفی عنوان نفس محترمه بر جنین زنده صادق است و از طرف دیگر مقتضای اطلاق برخی دلایل عام قرآنی مثل: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۵) موضوعیت عنوان نفس محترمه برای حکم به ثبوت حق قصاص است، پس حکم قصاص برای فرض از بین بردن جنین زنده ثابت است؛ چنانچه در برخی کلمات به این دلیل این گونه استدلال شده است: "لوجود المقتضى حينئذ - كما إذا ولجته الروح و كان تام الخلقه - و فقد المانع، فتشمله الأدلة لا محالة". (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۱۱۲) در مقابل ممکن است به استدلال این گونه اشکال شود که تفاوت حیات جنین با انسان متولد،^۱ سبب انصراف قطعی و یا احتمالی عنوان نفس به انسان متولد می شود و دیگر مجالی برای تمسک به اطلاق های قرآنی باقی نمی ماند؛ چرا که تمسک به عموم دلیلی برای تطبیق آن بر مصداقی که شک در شمول عنوان موضوع بر آن داریم از موارد ممنوع تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد شد؛ علاوه بر اینکه اساساً با توجه به عدم احراز در مقام بیان بودن شارع مقدس در آیات تشریع حق قصاص، مطلق انگاشتن این آیات محل تأمل جدی است.

۱. حیات جنین، کاملاً وابسته به حیات و تغذیه مادر است به خلاف انسان متولد که مستقل از مادر به زندگی خود ادامه می دهد.

در پاسخ از این اشکال می‌توان آن قسمت از روایت معتبر ظریف بن ناصح،^۱ درباره مراحل خلقت جنین و دیه آن را مورد توجه قرار داد که می‌فرماید: «فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَهُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حَيٌّ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ دِيَّةً كَامِلَةً إِنْ كَانَ ذَكَرًا» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۳۴۲) پرواضح است که امام علیه السلام تعبیر نفس را بر جنین زنده و دارای روح صادق دانسته‌اند و با ضمیمه این روایت به آیه شریفه «كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۵) اثبات حق قصاص برای سقط عمدی جنین ممکن است.

۱-۲-۲. تعیین دیه کامل برای جنین زنده

ممکن است این گونه استدلال شود که دیه تعیین شده برای سقط جنین قبل از دمیده شدن روح و در مراحل مختلف علقه، مضغه، عظام و لحم مقادیری کمتر از دیه کامل است، اما هنگامی که روح در جنین دمیده می‌شود به تصریح روایات معتبر و مستفیض (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، صص ۳۱۲-۳۲۳) به اجماع فقیهان، دیه سقط جنین دیه کامل خواهد بود. ثبوت دیه کامل برای جنین دارای روح، دلیل بر این است که قتل عمدی جنین در این مرحله از حیات، موجب قصاص است؛ چرا که دیه کامل، بدل از حق قصاص است.

ممکن است بر ناتمام بودن ملازمه بین ثبوت دیه کامل و حق قصاص، از مسئله کشته شدن مجنون توسط عاقل مثال نقض آورده شود، چرا که فقهای عظام در این باره با استناد به روایتی معتبر (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۲۹۴) فرموده‌اند: قاتل مجنون، اگر چه مکلف به پرداخت دیه کامل است؛ اما قصاص نمی‌شود؛ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۴) با توجه به خلاف قاعده بودن این حکم، با اقتصار بر مورد آن (فقط فرض قتل مجنون توسط عاقل) لطمه‌ای به عموم ملازمه وارد نمی‌شود و می‌توان این مورد را مخصّصی بر قاعده به شمار آورد.

۱. روایت مشهور ظریف بن ناصح علاوه بر اینکه مورد پذیرش و استناد فقهای عظام در کتاب الدیات قرار گرفته است، مشتمل بر سه سند است که حداقل یکی از آنها یعنی نقل جناب کلینی از ابراهیم بن هاشم از محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن معتبر است. (ر.ک رجال نجاشی، ص ۲۶۰؛ رجال ابن داود، ص ۵۰۹؛ رجال طوسی، ص ۳۴۵).

۱-۲-۳. روایت ابن فضال

ممکن است برای ثبوت حق قصاص به روایتی استناد شود که شیخ طوسی این گونه نقل فرموده است: (ابن فضال عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ»؛ (طوسی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۲) یعنی هر کس چیز (انسان) کوچک یا بزرگی را بعد از تحقق قصد عمد بکشد، قصاص بر او است.

این استدلال مواجه با سه اشکال اساسی است؛ اول: آنکه سند این روایت، به قرینه تعبیر (عن بعض أصحابنا) مرسل و نامعتبر است؛ دوم: آنکه واژه صغیر، ظهور انصرافی در طفل متولد دارد و شامل جنین داخل رحم نمی شود؛ سوم: آنکه شیخ صدوق، روایتی مشابه این روایت را این گونه نقل فرموده است: (فی رواية ابن بکیر قال أبو عبد الله عليه السلام: «كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْءٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ»؛ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱۲) با توجه به طریق شیخ صدوق به عبدالله بن بکیر که مشتمل بر حسن بن علی بن فضال است، (همان، ج ۴، ص ۴۲۷) بعید نیست قائل به اتحاد این دو روایت شویم؛ آنگاه وثوق پیدا نمی کنیم که تعبیر وارده در روایت شیخ طوسی از امام صادق عليه السلام صادر شده باشد و تعبیر وارده در روایت شیخ صدوق هم بیگانه از مدعای محل بحث است چرا که درباره عدم دخالت کوچکی و بزرگی آلت قتل در فرض تعمد قاتل سخن به میان آمده است.

۱-۲-۴. سکوت از قصاص در روایات سقط عمدی جنین

برخی از فقیهان این گونه استدلال کرده اند که روایات فراوانی درباره دیه سقط عمدی و خطایی جنین وارد شده است، (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، صص ۳۲۳-۳۱۲) ولی در هیچ یک از این روایات سخنی از قصاص قاتل جنین به میان نیامده است و گویای این است که قاتل جنین جز دیه، مجازات دیگری ندارد. (آصف محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۲، مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲)

ممکن است در پاسخ گفته شود: از آنجا که موضوع مورد سؤال در این روایات، حکم دیه جنایت بر جنین و دیه مراحل مختلف خلقت آن بوده است؛ لذا امام عليه السلام در

مقام بیان حکم قصاص برنیامدند چرا که خارج از محل سؤال راوی بوده است.^۱ از آنجاکه غالب موارد سقط جنین با رضایت اولیای دم صورت می‌پذیرد، می‌توان این مطلب را شاهی بر این معنا گرفت که سقط عمدی جنین به گونه‌ای که اولیای دم مطالبه قصاص کنند، محل ابتلای جدی نبوده است تا از آن پرسش شود؛ مضاف بر اینکه ممکن است گفته شود ارتکاز متشرعی بر ثبوت حق قصاص در قتل نفس محترم، جای پرسش از این حکم را باقی نمی‌گذاشته و آنچه مجهول بوده مقادیر مختلف دیه برای مراحل گوناگون خلقت جنینی بوده است.

البته ممکن است گفته شود در برخی روایات صریحاً فرضی از ایراد جنایت بر جنین مورد سؤال قرار گرفته است که مورد رضایت حداقل مادر جنین نبوده است؛ مانند آنچه جناب کلینی به سند خود از محمد بن مسلم این گونه روایت فرموده است: " قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْقَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ عَشْرُونَ دِينَاراً فَقُلْتُ يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمَضْغَةَ قَالَ عَلَيْهِ سِتُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ فَقَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ بِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع... ". (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۳۴۵)

در پاسخ ممکن است گفته شود تمام بودن استدلال بر این روایت، متوقف است بر اینکه؛ اولاً: احراز کنیم تعبیر (الرَّجُل) ظاهر در فرد بیگانه با مادر جنین و یا مطلق شوهر او یا فرد بیگانه باشد. ثانیاً: احراز کنیم راوی در مقام پرسش از خصوص حکم قصاص یا مطلق حکم کیفری این جنایت بوده است؛ و این در حالی است که احراز هیچ یک از این دو مقدمه، قطعی نمی‌باشد؛ ممکن است مورد سؤال، حکم دیه جنینی باشد که توسط پدرش با ایراد ضربه به مادرش از بین رفته است و طبیعی است که در این حالت، اساساً قصاص در حق پدر ثابت نیست که صحبتی از آن به میان آید.

۱. آیت الله خویی و آیت الله سید صادق روحانی علی‌رغم مخالفتشان با حکم قصاص در فرض سقط عمدی جنین، مسئله در مقام بیان حکم قصاص نبودن را نسبت به پاره‌ای دیگر از روایات دیه پذیرفته‌اند. (ر.ک مبانی تکمله منهاج، خویی، ج ۲، ص ۱۵۲، فقه الصادق ع، روحانی، ج ۲۶، ص ۱۶۱).

برخی فقها روایت دیگری را مورد توجه قرار داده‌اند که در آن از زن بارداری صحبت به میان آمده که با نوشیدن شربت، جنین خود را سقط می‌کند و امام علیه السلام در پاسخ، صرفاً متعرض حکم دیه می‌شوند و حتی در فرض کامل بودن جنین و دیه سقط آن، علی‌رغم تذکر به اینکه مادر، به سبب قاتل بودن از دیه ارث نمی‌برد، درباره حکم قصاص فرمایشی ندارند؛ (همان، ج ۷، ص ۳۳۴) با توجه به اینکه به اجماع فقهای عظام، مجازات قصاص برای مادری که با جنایت عمدی فرزند خود را از بین ببرد ثابت است، (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۰) پس معلوم می‌شود اگر کشتن جنین زنده موجب استحقاق قصاص می‌شد لازم بود امام علیه السلام آن را بیان نموده و سکوت نفرمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۲۹۲-۲۹۱)

در اشکال بر این استدلال می‌توان گفت که اساساً همین که امام علیه السلام در پاسخ، صرفاً متعرض حکم دیه مراحل مختلف خلقت جنینی شده‌اند و حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی قصاص را مسکوت گذاشته‌اند قرینه‌ای است بر اینکه سؤال راوی، صرفاً ناظر به مقدار دیه مراحل مختلف خلقت جنینی بوده است؛ مخصوصاً که حسب فرض روایت، قاتل جنین مادرش بوده است و سؤال از اینکه آیا پدر جنین می‌تواند همسرش را به خاطر سقط جنین قصاص کند؟ بسیار بعید به نظر می‌رسد به گونه‌ای که می‌توان سؤال را منصرف از حکم قصاص دانست و اگر چنین انصرافی پذیرفته نشود باز الغای خصوصیت از مادر جنین برای سرایت حکم عدم قصاص به مطلق قاتلان جنین محرز نمی‌باشد.

در پاسخ از اشکال اخیر برخی فقهای معاصر، ادعای عدم قول به تفصیل بین جنایت مادر و بیگانه را مطرح فرموده و این مطلب را اضافه نموده‌اند که قصاص قاتل جنین در تاریخ مسلمین معهود نیست؛ (سیستانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۵) اما این پاسخ ناتمام به نظر می‌رسد چرا که - چنانچه گذشت - تعداد قابل توجهی از فقهای عظام قاتل جنین را به قول مطلق مستحق کیفر قصاص دانستند؛ معهود نبودن قصاص قاتل جنین نیز می‌تواند به دو دلیل ندرت تقاضای قصاص از جانب ولی دم و جوّ حاکم بر دستگاه قضا باشد که استحقاق قصاص قاتل جنین را مسلم قلمداد نمی‌کرده است.

۱-۲-۵. قاعده (لا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ)

در روایتی معتبر^۱ ابو بصیر می‌گوید: "سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُونًا فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوْدٍ وَلَا دِيَّةٍ وَ يُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ فَأَرَى أَنَّ عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَّةَ مِنْ مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ؛" (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۲۹۴) برخی فقها با توجه به کبرای (فَلَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ) برای کسی که کیفر قصاص در حق او ثابت نمی‌شود، حق قصاص وجود ندارد) از مورد روایت - یعنی کشته شدن مجنون - به سایر موارد چون محل بحث - یعنی سقط عمدی جنین - تعدی نموده‌اند؛ (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۲ و ۴۱۷ و روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۳۶۱) به بیان ساده‌تر این بزرگان مدعی هستند از آنجاکه جنین، توانایی ارتکاب قتل عمدی و بالتبع تحمل کیفر قصاص را ندارد، لذا مشمول عموم (لَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ) شده و با وارد شدن جنایت عمدی بر او، استحقاق قصاص جانی برای اولیای جنین ثابت نمی‌شود.

اما آنچه این استدلال را مخدوش می‌سازد این است؛ اولاً: پذیرش این دلیل، مستلزم سالبه به انتفاء موضوع شدن تعبیر (لَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ) نسبت به جنین و غیرعرفی شدن دلیل می‌شود، چرا که اساساً جنین را یارای ایراد جنایت بر احدی نیست، نه اینکه جانی بودن جنین ممکن باشد و کیفر قصاص از او برداشته شده باشد. با توجه به اینکه ظهور عرفی این خطاب و سایر خطاب‌های شرعی نافی احکام، مفروض گرفتن ثبوت موضوع و انتفاء حکم (سالبه به انتفاء محمول) است؛ پس مفاد (لَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ) بیان می‌دارد، استحقاق قصاص برای کسی که اگر

۱. این روایت مشتمل بر دو سند است که عبارت است از: عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن علي بن رئاب عن أبي بصير و علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن علي بن رئاب عن أبي بصير؛ و اگر چه در وثاقت سهل بن زياد اختلاف است (نگاه کنید به معجم رجال الحديث، خویی، ج ۹، صص ۳۵۸-۳۵۴) اما همگی راویان سند دوم قابل توثیق هستند. (ر.ک رجال نجاشی، ص ۲۶۰ و ص ۱۶ و ص ۲۵۱ رجال طوسی، ص ۳۳۴ و رجال کشی، صص ۱۷۱-۱۷۰).

مرتکب جنایتی شود قصاص نمی‌شود، ثابت نیست و نتیجه این خواهد شد که این خطاب، منصرف از جنینی است که یارای ایراد جنایت را ندارد.

ثانیاً: بر عموم (لَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ) موارد نقض عدیده‌ای چون جنایت نابینا، (خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۲) جنایت پدر نسبت به فرزند، جنایت انسان آزاد نسبت به بنده، جنایت مسلمان نسبت به کافر، (آصف محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۲) وارد می‌شود؛ چرا که این موارد اگر چه مصداق ولو نسبی (مَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ) هستند؛ لکن در صورت ایراد جنایت بر ایشان مستحق قصاص خواهند بود؛ شاید با توجه به همین موارد نقض و خلاف قاعده بودن (لَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ)^۱ بوده است که برخی فقها مدعی اعراض مشهور از استفاده عمومیت از این تعبیر شده‌اند. (سیزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۸)

۲. مبانی حرکت ارادی جنین برای صدق حیات

در بخش نخست معلوم شد که قاتل جنین، مستحق مجازات قصاص می‌باشد؛ حال نوبت آن رسیده است که زمان تحقق این استحقاق روشن شود، چرا که مسلم است که ایراد جنایت بر جنین بدون روح، استحقاق قصاص را ثابت نمی‌کند، چرا که تنها سبب ثبوت حق قصاص، از بین بردن نفس محترمه‌ای است که قوام آن منوط به تحقق حیات در آن می‌باشد.

در واقع در این بخش باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا آغاز حیات انسانی در دوران جنینی، زمان خاصی دارد؟ اگر چنین است، آیا از ناحیه شریعت تحدیدی در این باره صورت پذیرفته است؟

مطابق تعالیم دینی، حقیقت آدمی مرکب از دو عنصر تن و روح است که فارغ از اختلافات کلامی موجود بر سر تجرّد یا جسم لطیف بودن روح، مسلم است که قوام حیات و زنده‌بودن انسان به همراهی روح با تن است که در معارف وحیانی از آغاز

۱. به مقتضای عموماتی چون «الْأَنفُسُ بِالنَفْسِ» (مائده: ۴۵) و «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳) قاعده‌ی اولیه اقتضای می‌کند، برای اولیای دم نفس محترمه کشته شده استحقاق قصاص جانی ثابت باشد.

این همراهی با عنوان دمیده شدن روح در کالبد تن یاد شده است. (زارعی، ۱۴۰۲)

مقصود از روح دمیده شده در کالبد تن، روح حیات می‌باشد، چنانچه در لغت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۱) و برخی روایات این‌گونه بیان شده است؛ مثلاً در روایتی جناب کلینی به سند خویش از امام باقر علیه السلام این چنین روایت فرموده است: «ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَ يَخْلُقُ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصْلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَارْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ» (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۱۳)

سپس خداوند دو فرشته‌ای را که خواسته خداوند را در رحم‌ها خلق می‌کنند بر می‌انگیزاند، آن دو فرشته بدون اجازه مادر از دهان او وارد شکم می‌شوند و به رحم می‌رسند. در آن، روحی که پیش از آفرینش جنین خلق شده و به صلب مردان و رحم زنان منتقل شده است (و به رحم مادر این فرزند رسیده) وجود دارد؛ آن‌گاه دو فرشته در آن، روح حیات و بقا می‌دمند.

اکنون می‌بایست بررسی شود که آیا برای این دمیده شدن روح حیات در جنین، زمان مشخصی در شریعت تعیین شده است یا خیر؟

۱-۲. پیشینه فقهی

درباره تعیین ابتدای زمان دمیده شدن روح در جنین و رسیدن به مرحله نفس انسانی اقوال مختلفی از فقها به چشم می‌خورد؛ بسیاری از فقهای امامیه و عامه، سپری شدن سن چهارماهگی جنین از زمان آمیزش و آبستن شدن زن را به عنوان آغاز زمان دمیده شدن روح در کالبد جنین معرفی کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۷۶ و عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۵ و عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸۳ و فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۰۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۳۶۵ و ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸۹ و ابن حزم، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۳)

برخی دیگر چون محقق خویی رسیدن به سن پنج‌ماهگی، (همو، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۰۷) برخی دیگر چون شیخ مفید و قاضی ابن برّاج سپری شدن شش‌ماهگی را به عنوان مبدأ دمیده شدن روح معرفی نموده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۳۹، ابن برّاج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۱)

برخی فقها اگر چه به مقتضای نصوص روایی بر قول سپری شدن چهارماهگی پافشاری نموده‌اند؛ اما با نقل کلمات برخی پزشکان مدعی شده‌اند که دمیده شدن روح در سه‌ماهگی، بلکه پایان دوماهگی و حتی پایان یک‌ماهگی ممکن است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، صص ۴۲۲-۴۲۱)

برخی دیگر از فقها نسبت به روایات تحدید زمان دمیده شدن روح به چهارماهگی این احتمال را مطرح فرموده‌اند: این روایات ناظر به موارد غالب است و ممکن است جنین قبل یا بعد از این تاریخ به مرحله استواء برسد؛ لکن از آنجا که تشخیص رسیدن به مرحله استواء نزد عرف محل اختلاف قرار می‌گیرد، معیار چهارماهگی تعیین شده است. (همدانی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۵۴)

برخی دیگر از فقها فرموده‌اند: آنچه موضوع روایات تحدید زمانی به چهارماهگی است وجوب غسل جنین سقط شده است و این زمان متلازم با دمیده شدن روح نمی‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۱۲)

در انتها برخی فقهای معاصر بیان داشته‌اند که تحدید زمانی معتبری از ناحیه شارع مقدس برای دمیده شدن روح ثابت نیست و معیار در مسئله، یقین به زنده‌بودن جنین است که نشانه معروف آن، چیزی است که عموم مردم می‌فهمند و آن همان حرکت جنین در شکم مادرش است؛ (سیستانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۵) البته این حرکت می‌بایست ارادی باشد و الا حرکت‌های غیرارادی جنین، بر حیات او دلالت نمی‌کنند. (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۴۵ و حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۴ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۶۵)

۲-۲. مبانی و ادله

۲-۲-۱. معیار سپری شدن چهارماهگی

در برخی روایاتی که از طریق عامه و خاصه به ما رسیده است، مراحل شکل‌گیری خلقت جنینی را به چند دوره چهل‌روزه تقسیم نموده است که مجموع این دوره‌های چهل‌روزه پس از سپری شدن ۱۲۰ روز (چهارماه) به مرحله دمیده شدن روح منتهی می‌شود.

مثلاً: از عامه مسلم نیشابوری در روایتی به سندش از رسول الله ﷺ نقل کرده است که ایشان فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ». (نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۳۶)

و از امامیه می توان مثال زد به آنچه جناب کلینی به سند خویش از امام باقر (ع) این چنین نقل فرموده اند: "فَتَفْتَحُ الرَّحْمُ بِأَبْهَاقِ النَّطْفَةِ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرَدُّ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ لَحْمًا تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَائِقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ قِمِّ الْمَرْأَةِ فَيَصْلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَالْأَبْقَاءِ". (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۶، ص ۱۳) در روایات عذیده دیگری به مضمونی مشابه مفاد این روایات برمی خوریم. (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۸۲ و قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، صص ۳۴۴-۳۴۳ و ۳۶۵)

این روایات با توجه به تعداد قابل توجهشان از نظر سند مستفیضه و بی نیاز از مباحث رجالی و از نظر دلالت هم روشن در تحدید زمانی ۱۲۰ روزه هستند؛ تنها مطلبی که باقی می ماند این احتمال است که ممکن است گفته شود این روایات، از آنجا که در مقام بیان مقادیر دیه مراحل مختلف خلقت جنینی بوده اند و تشخیص این مراحل مخصوصاً مرحله دمیده شدن روح، ممکن است محل اختلاف و نزاع قرار گیرد، این دوره های زمانی به عنوان مرجع حل درگیری درخواست و پرداخت دیه تعیین شده اند؛ به عبارت دیگر این روایات نسبت به فرضی که زمان دمیده شدن روح قبل یا بعد از چهارماهگی محرز باشد، مفهوم ندارند.

۲-۲-۲. معیار سپری شدن پنج ماهگی

عمده مستند این قول، روایتی است که جناب کلینی به سند خویش از طریق ابا شبل شیبانی نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: "يَا أَبَا شَبَلٍ إِذَا مَضَتْ الْخَمْسَةُ الْأَشْهُرُ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَقَدْ اسْتَوْجَبَ الدِّيَّةَ" (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۳۴۵) یعنی ای

اباشبل! زمانی که پنج ماهگی بگذرد پس حیات درون جنین پدید آید و دیه کامل واجب می شود.

سه اشکال عمده متوجه استدلال به این روایت شده است:

اول آنکه گفته شده است، سند این روایت به سبب حضور صالح بن عقبه در آن، ضعیف و نامعتبر است؛ (سیستانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۴) چرا که ابن غضائری، صالح بن عقبه را غالی کذاب معرفی نموده است. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۹) محقق خویی در پاسخ از این اشکال، فرموده اند: از آنجا که صالح بن عقبه در سند دو کتاب کامل الزیارات و تفسیر قمی قرار گرفته است؛ پس به تضعیف ابن غضائری اعتنا نشده و توثیق مؤلفان دو کتاب مزبور یعنی ابن قولویه و علی بن ابراهیم قمی حسب شهادتشان در دیباجه کتابشان ملاک عمل خواهد بود. (خویی، بی تا، ج ۹، ص ۷۹) اما به نظر می رسد اشکال نخست وارد باشد، چرا که هیچ یک از دیباجه های دو کتاب کامل الزیارات و تفسیر قمی، مفید توثیق راویان با واسطه مؤلفان آنها نمی باشند، (سیستانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، صص ۱۲۹-۸۹) مضاف بر اینکه خود محقق خویی از مبنای توثیق عام کتاب کامل الزیارات عدول فرمودند. (همان، ج ۱، ص ۹۱)

دوم آنکه صاحب جواهر ادعا کرده است به غیر از آنچه از شیخ صدوق حکایت شده است، هیچ یک از علما را عامل به مفاد این روایت نیافته است؛ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۶۶) جناب مجلسی نیز فرموده اند: مفاد این روایت مخالف مشهور است؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۳۵۵) پس با فرض پذیرش سند حدیث، باز به سبب اعراض مشهور یا این روایت از اعتبار ساقط می شود و یا در تعارض با اخبار مشهور مرجوح واقع می شود.

سوم آنکه متن این روایت، معارض است با آنچه در تفسیر قمی این گونه روایت شده است: "يَا أَبَا شَيْبَلٍ! إِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ - وَقَدْ اسْتَوْجَبَ الدِّيَّةَ". (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۹۱-۹۰) و اگر نگوئیم نقل جناب کلینی و طوسی و صدوق بر این نقل مقدم است، صدور تحدید زمانی پنج ماهه فارغ از بحث سندی از اساس ثابت نمی شود.

۲-۲-۳. معیار سپری شدن شش ماهگی:

در میان فقهای عظام تنها به عبارات دو تن از ایشان یعنی جناب شیخ مفید و قاضی ابن برّاج برمی‌خوریم که با عباراتی شبیه به هم فرموده‌اند: "النطفة تبقى في الرحم أربعين يوماً ثم تصير علقة أربعين يوماً ثم تصير مضغة أربعين يوماً، ثم تصير عظاماً أربعين يوماً ثم تكتسى لحماً ويتصور وتلجها الروح الى عشرين يوماً، فذلك ستة أشهر". (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳۹ و ابن برّاج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۴۱) یعنی نطفه، چهل روز در رحم می‌ماند، سپس با سپری شدن چهل روز دیگر علقه می‌شود، سپس با سپری شدن چهل روز دیگر مضغه می‌شود، سپس با سپری شدن بیست روز گوشت، استخوان را پوشانده و روح در آن دمیده می‌شود، پس مجموع این دوره‌های زمانی منتهی به دمیده شدن روح، شش ماه می‌باشد.

به نظر می‌رسد، مستند این بزرگان در انتخاب چنین دیدگاهی آیه شریفه بیان مراحل خلقت جنینی باشد که در آن، حق تعالی می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أُنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴-۱۳) (آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم).

اما تمام بودن استدلال به این آیه بر تعیین بازه شش ماهگی برای زمان دمیده شدن روح متوقف است بر اینکه برای هر یک از دوره‌های زمانی استقرار نطفه در رحم، تبدیل نطفه به علقه، تبدیل علقه به مضغه و تبدیل مضغه به استخوان، چهل روز و برای دوره زمانی پوشیدگی استخوان با گوشت و صورت یافتن جنین، بیست روز در نظر بگیریم و این در حالی‌ست که در روایات صرفاً برای سه بازه زمانی نخست دوره زمانی چهل‌روزه معرفی شده است، (عروسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۵۴۱-۵۳۸، بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، صص ۲۰-۱۷) که مفاد قول مشهور ۱۲۰ روزه (چهار ماهگی) را بیان می‌دارد.

۲-۲-۴. معیار حرکت ارادی جنین

چنانچه در بخش پیشینه فقهی مسئله گذشت برخی فقهای عظام با توجه به نظر پزشکان و تجربه‌های به‌دست‌آمده تحقق دمیده شدن روح قبل یا بعد چهارماهگی را ممکن دانستند به‌گونه‌ای که شیخ انصاری حتی زمان یک‌ماهگی را برای دمیده شدن روح ممکن برشمردند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، صص ۴۲۲-۴۲۱)

همچنین از برخی فتاوای فقهای معاصر نیز بر می‌آید که تحقق دمیده شدن روح قبل یا بعد از چهارماهگی امری محتمل و ممکن است. (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۹۱ و روحانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۱ و صافی گلپایگانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱)

اما عمده‌ترین دلیل قائلین این قول دو مطلب می‌تواند باشد؛ اول: مفهوم روایات مشهوری که در تعیین بازه چهارماهگی وارد شده‌اند به حملشان بر موارد غالب، انکار شود، (همدانی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۵۴) در کنار آن احراز یقینی زمان دمیده شدن روح ولو قبل از چهارماهگی معتبر دانسته شود؛ روشن است که نتیجه این قول، بیان دو معیار احراز قطعی زمان دمیده شدن روح - در هر زمانی از دوره جنینی که رقم خورد - و چهارماهگی - در فرض عدم احراز دمیده شدن روح قبل از آن - می‌شود؛ مانند آنچه درباره نشانه‌های بلوغ بیان شده است که اگر احتلام قبل از سن پانزده‌سالگی پسران رقم بخورد حکم به بلوغ ایشان می‌شود و پس از پانزده‌سالگی نیز حکم به بلوغ پسران می‌شود ولو اینکه هیچ یک از نشانه‌های جسمی آن آشکار نشده باشد. (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۷۵-۷۴)

دوم: مطلق روایات به سبب مخالفتشان با تجربه‌های وجدانی از اساس انکار شده و ادعا شود درباره زمان دمیده شدن روح در جنین، تحدید زمانی معتبری از جانب شارع مقدس به ما نرسیده و آنچه ملاک عمل است احراز وجدانی زنده‌بودن جنین است که نوعاً بااحساس حرکات ارادی جنین در رحم مادر محقق می‌شود؛ البته باید توجه داشت از آنجا که مخاطب روایات تحدید مقادیر مختلف دیه، عرف عام و نه متخصصین مامایی مجهز به ابزار تشخیصی دقیق بوده‌اند؛ لذا مرجع تشخیص حرکات ارادی جنین، مادر او یا عرف عامی است که با حواس غیرمسلح به ابزار پزشکی، توانایی این تشخیص را دارند. (سیستانی، ۱۴۲۷ق، صص ۱۳۶-۱۳۴)

نتیجه گیری

برای اثبات کیفر قصاص نسبت به سقط عمدی جنین زنده، مباحث در دو بخش، دنبال شد، در بخش نخست برای اثبات حق قصاص در فرض مزبور، سه دلیل مورد استناد قرار گرفته و از دو دلیل مخالف جواب داده شد.

دلیل نخست، این بود که به مقتضای عموماتی چون «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۵) با قتل نفس محترمه، حق قصاص ثابت می‌گردد و تعبیر نفس محترمه، بر جنین زنده صادق است؛ در دلیل دوم، بیان شد که تعیین دیه کامل برای سقط جنین زنده متلازم با ثبوت حق قصاص است، چرا که پرداخت دیه کامل بدلی برای قصاص تلقی می‌شود؛ دلیل سوم، استناد به روایتی بود که بیان می‌داشت: "كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ"، (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۶۲) بدین بیان که قصاص بر هر قاتلی صادق است ولو اینکه مقتول، شیء کوچکی چون جنین باشد؛ البته با توجه به تعارض این نقل با نقل دیگری که کوچک بودن را صفت آلت قتل معرفی نموده بود، این دلیل از اعتبار ساقط گردید.

در مقابل ادعا شد که سکوت روایات تحدید مقادیر دیه جنین از حکم قصاص، کاشف از عدم ثبوت چنین حقی است که از این دلیل این گونه پاسخ داده شد که این روایات صرفاً در مقام بیان مقادیر دیه بوده‌اند و نه سایر احکام تکلیفی یا وضعی؛ دلیل دومی که بر انکار حق قصاص نسبت به جنایت عمدی بر جنین زنده مطرح شد تطبیق کبرای (لا قودَ لمن لا یُقَادُ منه) در مسئله بود بدین بیان که به مقتضای عموم این تعبیر، حق قصاص برای جنینی که مصداق (لا یُقَادُ منه) از او انتقام کشیده نمی‌شود) است ثابت نیست؛ در پاسخ علاوه بر انکار عمومیت این تعبیر (با توجه به مثال‌های نقض آن) به این اشکال اشاره شد که این خطاب اساساً جنینی که یارای ایراد جنایت ندارد را در بر نمی‌گیرد و صرفاً ناظر به کسانی است که علی‌رغم اینکه مرتکب جنایتی شده‌اند قصاص و کیفر نمی‌شوند.

در آخر بیان شد که ممکن است گفته شود، با توجه به اشکال‌های مطرح شده بر دو دلیل نخست و همچنین آنچه از سکوت روایات تعیین دیه کامل سقط جنین از بیان حکم قصاص و شمول قاعده (لا قودَ لمن لا یُقَادُ منه) از نظر گذشت، فتوای به

ثبوت حق قصاص در حق سقط‌کننده عمدی جنین مخالف با اصل احتیاط در دماء قابل‌ارزیابی باشد که در پاسخ گفته شد وقتی پذیرفته شود سقط عمدی جنین زنده، همان قتل نفس محترمه است، احتیاط در محافظت از دماء و نفوس در جانب جنین بی‌دفاع در برابر جانیان به طریق اولویت ثابت است و نمی‌بایست با نگاهی شیء‌انگارانه با جنین دارای روح انسانی برخورد نمود.

در بخش دوم: پاسخ از این پرسش، موردبررسی قرار گرفت که آیا برای تحقق حیات و زنده‌بودن جنین، بازه زمانی خاصی از جانب شارع مقدس تعیین شده است یا خیر؟ اقوال مختلفی چون سپری‌شدن چهارماهگی، سپری‌شدن پنج‌ماهگی، سپری‌شدن شش‌ماهگی و حرکت ارادی جنین مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

از خلال بررسی اقوال و مبانی مختلف در مسئله معلوم شد که عمده‌ترین تحدید زمانی که می‌توان به شارع مقدس نسبت داد سپری‌شدن ۱۲۰ روزگی یا همان چهارماهگی می‌باشد که هیچ بعید نیست با توجه آنچه از تجربه‌های وجدانی به ما رسیده است گفته شود این معیار چهارماهگی بسان سنّ بلوغ در مقابل سایر نشانه‌های جسمی آن، صرفاً معیاری غالبی برای احراز زمان دمیده شدن روح حیات در کالبد جنین باشد و بتوان در صورت احراز این حیات، قبل از چهارماهگی هم حکم به زنده بودن جنین و استحقاق کیفر قصاص نسبت به سقط‌کننده آن نمود.

منابع

- قرآن کریم

۱. آصف محسنی، محمد، ۱۴۲۶ق، الفقه و مسائل طبّیه، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۲. ابن الغضائری، احمد، ۱۴۲۲ق، الرجال، قم: دارالحديث.
۳. ابن بَرّاج، عبدالعزيز، ۱۴۰۶ق، مهذب البارع، قم: موسسه نشر اسلامی.
۴. ابن حزم آندلسی، بی تا، علی بن احمد، المحلّی بالآثار، بیروت: دارالجیل.
۵. ابن قدامه مقدسی، عبدالله، ۱۳۸۸ق، المغنی، قاهره: مکتبه قاهره.
۶. ابن داود، حسن بن علی، بی تا، الرجال، بی جا: منشورات شریف مرتضی.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة و البرهان، قم: جامعه مدرّسین.
۸. امامی، مسعود، ۱۳۸۶، قصاص در سقط عمدی جنین، نشریه فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۱۲(۴۹)، ۵۳-۸۵.
۹. _____، ۱۳۸۵، زمان دمیدن روح در جنین، نشریه فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۱۴(۵۳)، ۴۴-۸۶.
۱۰. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، کتاب الطهاره، قم: کنگره.
۱۱. بحرانی، هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۱۲. حرّ عاملی، محمد، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، قم: آل البيت (علیه السلام).
۱۳. حسنی، سعید، ۱۴۰۳، بررسی امارات ولوج روح در جنین، نشریه مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ۷(۱۳)، ۸۹-۱۱۴.
۱۴. حلّی، نجم الدین (محقق)، ۱۴۰۸ق، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۵. حلّی، یوسف بن مطهر (علامه)، ۱۴۱۰ق، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم: جامعه مدرّسین، چاپ اول.
۱۶. _____، ۱۴۱۱ق، تبصرة المتعلمین، تهران: چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۷. _____، ۱۴۲۰ق، تحریر الاحکام علی مذهب الامامیه، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
۱۸. _____، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: جامعه مدرّسین، چاپ اول.
۱۹. _____، ۱۴۱۲ق، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول.

۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، مبانی تکملة منهاج الصالحين، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، چاپ اول.
۲۱. _____، بی تا، معجم رجال الحديث، بی جا: موسسه الخوئی الاسلامیه.
۲۲. _____، بی تا، منهاج الصالحين، بی جا.
۲۳. زارعی، مهدی، ۱۴۰۲، سه نگاه به حقیقت انسان، قم: میراث فرهیختگان، چاپ اول.
۲۴. روحانی، سید محمد صادق، ۱۴۱۲ق، فقه الصادق علیه السلام، قم: دارالکتاب، چاپ اول.
۲۵. _____، بی تا، منهاج الصالحين، بی جا: مکتبه الالفین.
۲۶. سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳ق، مهذب الاحکام، قم: المنار، چاپ چهارم.
۲۷. سرخسی، محمد بن احمد، ۱۴۱۴ق، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۲۸. سلار دیلمی، حمزه، ۱۴۰۴ق، المراسم العلویه و الاحکام العلویه، قم: منشورات الحرمین، چاپ اول.
۲۹. سیستانی، سید علی، بی تا، قاعده لا ضرر و لا ضرار، بی جا: دفتر آیت الله سیستانی.
۳۰. سیستانی، سید محمد رضا، ۱۴۲۷ق، وسائل المنع من الانجاب، بیروت: دارالمورخ العربی، چاپ اول.
۳۱. _____، ۱۴۲۷ق، قبسات من علم الرجال، بیروت: دارالمورخ العربی، چاپ اول.
۳۲. شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۰ق، الاثم، بی جا: دارالفکر، چاپ اول.
۳۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، بی تا، هدايه العباد، بی جا.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۶. _____، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه مرتضویه، چاپ سوم.
۳۷. _____، ۱۳۷۳، الرجال، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۳۸. عروسی، عبد علی، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳۹. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، قم: آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۴۰. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: معارف اسلامی، چاپ اول.
۴۱. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۳، جامع المسائل، قم: امیر، چاپ یازدهم.
۴۲. فاضل هندی، محمد، ۱۴۱۶ق، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، بی جا: دارالهجره، چاپ دوم.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۳۰ق، الکافی، قم: دارالحديث، چاپ اول.

۴۶. گلیپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۰۹ق، مجمع المسائل، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بی جا: موسسه وفاء، چاپ دوم.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، بحوث فقهیه هامه، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۴۹. مفید، محمد، ۱۴۱۳ق، المقنعه، قم: کنگره، چاپ اول.
۵۰. منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۳ق، الأحکام الشرعیه، قم: نشر تفکر، چاپ اول.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی، بی تا، الرجال، قم: نشر اسلامی.
۵۲. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۵۳. نیشابوری، مسلم، بی تا، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. وحید خراسانی، حسین، بی تا، منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر العلوم علیه السلام.
۵۵. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۹۱، حقوق جزای اختصاصی، تهران: امیرکبیر.
۵۶. همدانی، رضا، ۱۴۲۱ق، مصباح الفقیه، قم: مهدی موعود، چاپ اول.